



The Position of Citizenship Rights in Neoliberal Urban Planning

Jaafar Moradi

PhD Student of Urbanism, Faculty of
Architecture and Urbanism, Isfahan Art
University, Isfahan, Iran.

Sadegh Moradi *

PhD Student of Law, Lecturer at Shiraz
University, Shiraz, Iran.

Abstract

The Scientific Revolution in the 17th century, followed by industrial advances in the 18th century, set the stage for two major developments in urban space and urban planning; At first, classical liberalism emerged with an emphasis on the concepts of freedom and the reduction of state influence in the economy, and then there were sudden and massive changes resulting from the Industrial Revolution in cities. The entry of liberals into industrial cities had detrimental consequences, such as increasing class divisions, creating rich and poor poles, and inequality in the realization of citizenship rights for citizens. In the late nineteenth century, with the advent of the debate over the need to pay attention to the lives of different classes of citizens, liberal thought shifted to a focus on social welfare through a free economy, and neoliberalism was born. The present study seeks to explain the position of citizenship rights in urban planning based on the idea of neoliberalism with a descriptive-analytical approach. The data required for the research have been collected through documentary studies and have been qualitatively analyzed to determine the basic components of citizenship rights. The results show that in neoliberal urban planning, the social and civil dimensions of citizenship rights are emphasized with the aim of improving the level of social welfare.

Keywords: liberalism, neo liberalism, urban planning, citizenship rights

Received: 11/September/2021

Accepted: 06/December/2021

eISSN: 2783-4204

ISSN: 2783-3631

جایگاه حقوق شهروندی در برنامه‌ریزی شهری نئولیبرال

پژوهشگر دکتری شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان،
اصفهان، ایران.

جعفر مرادی

پژوهشگر دکتری حقوق و مدرس دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

صادق مرادی *

چکیده

انقلاب علمی در قرن ۱۷ و به دنبال آن پیشرفت‌های صنعتی در قرن ۱۸ میلادی، زمینه دو تحول عمده در فضای شهر و برنامه‌ریزی شهری را پدید آورد؛ ابتدا لیبرالیسم در قامت کلاسیک خود با تأکید بر مفاهیم آزادی و کاهش نفوذ دولت در اقتصاد و سپس تغییرات انبوه و ناگهانی ناشی از تحولات صنعتی در شهرها رخ نمود. حرکت لیبرالیست‌های سوار بر موج تغییرات در شهرهای صنعتی، نتایج زیانباری همچون افزایش فاصله طبقاتی، ایجاد قطب‌های دارا و ندار و نابرابری در تعریف و دریافت حقوق شهروندی برای شهروندان را به دنبال داشت. در اواخر قرن نوزدهم، با تأثیرپذیری فضای شهرها از مباحث مطرح‌شده توسط خردمندان درباره لزوم توجه به زندگی اقشار مختلف، اندیشه لیبرالیست‌ها به سمت توجه به لزوم برقراری رفاه اجتماعی از طریق دست شفاعت نامرئی بازار در آستین اقتصاد آزاد، چرخش یافت و نئولیبرالیسم متولد شد. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی به دنبال تشریح جایگاه حقوق شهروندی در برنامه‌ریزی شهری مبتنی بر اندیشه نئولیبرالیسم است. داده‌های موردنیاز پژوهش از طریق مطالعات اسنادی گردآوری شده و به صورت کیفی در جهت تعیین مؤلفه‌های اساسی حقوق شهروندی مورد تحلیل قرار گرفته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد در برنامه‌ریزی شهری نئولیبرال، ابعاد اجتماعی و مدنی حقوق شهروندی با هدف ارتقاء سطح رفاه اجتماعی مورد تأکید قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: برنامه‌ریزی شهری، حقوق شهروندی، لیبرالیسم، نئولیبرالیسم

مقدمه

شکل‌گیری اندیشه‌ها و مکاتب مختلف فکری در تناسب با شرایط زندگی در برهه‌های مختلف تاریخ، بر نحوه جهت‌دهی به فضای سکونت و محیط زندگی انسان مؤثر بوده است. شهر، به‌عنوان تبلور شاخصه‌های محیط زندگی در قالب فضای سکونتی، مظهر تغییر و دگرگونی حاصل از شکل‌گیری این مکاتب است. این تغییرات در مواردی، سنت حرکت آرام و روند تدریجی تأثیرگذاری خود را می‌شکند و با دگرگونی ناگهانی، به انقلابی در فضای زندگی انسان منجر می‌شود. تأثیرات ناشی از اندیشه‌های لیبرالیسم و نئولیبرالیسم از مواردی بوده که به تحولات گسترده در شهرها منجر شده است.

در نتیجه تحولات گسترده در طول یک قرن، شهرها به اصلی‌ترین محل سکونت و فعالیت مردم تبدیل شدند و به دنبال آن، جمعیت شهرها افزایش یافت. به دنبال این رویداد، مشکلات ناشی از تمرکز جمعیت و ساختمان در شهرها ظاهر شد. تنزل کیفیت زندگی شهرنشینان در شهرهای صنعتی به دنبال افزایش آلودگی‌ها، نابرابری‌های اجتماعی، کمبود زمین و مسکن و توزیع فضایی نامناسب شهرها باعث توجه بیش‌ازپیش به لزوم ارتقاء کیفیت زندگی جمعی از طریق استیفای حقوق شهروندی شد (Wheeler, 2001:10; Weeks, 2012: 352). به بیان دیگر، افزایش نابرابری‌های قضایی، حقوق مدنی و اجتماعی، شهروندان را با محوریت تلاش برای دستیابی آزادانه همه آن‌ها به فرصت‌های برابر دسترسی به خدمات شهری و افزایش رفاه اجتماعی و کیفیت زندگی، در کانون توجه قرار داده است (مرادی و مرادی، ۱۴۰۰ الف؛ Sofeska, 2017:44).

ابزار لازم برای اعمال بروز نتیجه تغییرات فکری در محیط زندگی، اصلاحات سیاسی از طریق مراکز اجتماع و حوزه‌های انتخاباتی است که این موارد در شهر تجلی پیدا می‌کند. بنیادهای نظری تفکر لیبرالیسم، مبتنی بر آزادمنشی، فردگرایی، برابری خواهی، سودجویی و همگام با تحولات نظام سرمایه‌داری، در قالب سه دوره لیبرالیسم کلاسیک، لیبرالیسم اجتماعی و لیبرالیسم نو (نئولیبرالیسم) بر فضای شهر تأثیر گذاشته است (تقوایی و سروری، ۱۳۸۴: ۱۵۷-۱۵۹). تفکر نئولیبرالیسم از اندیشه نظام سرمایه‌داری آمریکا و انگلیس ریشه گرفت و به تدریج در مسیر جهانی‌سازی، قسمت‌های اعظمی از جهان را به خود اختصاص داد. در حقیقت، موج فراگیری که از ایالات متحده و بریتانیا با چرخشی آشکار در شیوه‌های اقتصادی و سیاسی در قالب مقررات‌زدایی، خصوصی‌سازی و محوریت فرد در تحولات، آغاز گردید؛ به تدریج به قسمت‌های مختلف دنیا نفوذ کرد و شهرها را به‌عنوان مرکز ثقل خود، در بر گرفت. این جهت‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی، الگوهای اقتصادی و اجتماعی درون شهرها را دستخوش تغییر کرد و منجر به ارائه تعریفی جدید از مفهوم شهروند و مصادیق جدیدی از حقوق و وظایف شهروندی در شهرهای جهان شد؛ بنابراین، ابعاد تأثیر تغییرات ناشی از تفکر نئولیبرالیسم در فضای شهری، بیانگر جهت‌گیری نظام برنامه‌ریزی همگام با جهت‌گیری‌های سیاسی-اقتصادی جامعه است (حاتمی نژاد و فرجی، ۱۳۹۲: ۱۸). به‌منظور بررسی تأثیر لیبرالیسم نو بر جهت‌گیری‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جوامع، توجه به ابعاد مدنی، اجتماعی و سیاسی حقوق شهروندی در برنامه‌ریزی شهری مبتنی بر دیدگاه لیبرالیسم نو، ضروری به نظر می‌رسد.

پژوهش حاضر به بررسی و تحلیل تأثیرات لیبرالیسم و نئولیبرالیسم به‌عنوان رویکردهای سیاسی-اقتصادی جامعه بر نظام برنامه‌ریزی شهری و جایگاه حقوق شهروندی در برنامه‌ریزی شهری نئولیبرال می‌پردازد. در همین راستا، اهداف و پرسش‌های پژوهش به شرح زیر، مدنظر قرار گرفته است.

اهداف پژوهش

- تبیین رویکردهای مطرح در چارچوب اندیشه لیبرالیسم

- تعیین نحوه تأثیرپذیری برنامه‌ریزی شهری از تفکرات عمده مبتنی بر لیبرالیسم
- ارائه مؤلفه‌ها و شاخص‌های حقوق شهروندی متناظر با ویژگی‌های برنامه‌ریزی شهری نئولیبرال

پرسش‌های پژوهش

- شباهت‌ها و تفاوت‌های رویکرد نئولیبرالیسم با سایر رویکردهای مطرح در چارچوب اندیشه لیبرالیسم کدام است؟
- تفکرات عمده در چارچوب اندیشه لیبرالیسم چه تأثیری در فضای شهر و برنامه‌ریزی شهری داشته است؟
- مؤلفه‌های حقوق شهروندی در برنامه‌ریزی شهری مبتنی بر نئولیبرالیسم کدام هستند؟

۱- مفاهیم و مبانی نظری

۱-۱- برنامه‌ریزی شهری

برنامه‌ریزی عبارت است از یک فعالیت علمی و تحلیلی به منظور دستیابی به اهداف مورد توجه جامعه. با توجه به این تعریف، برنامه‌ریزی شهری عبارت است از تأمین رفاه شهرنشینان از طریق ایجاد محیطی بهتر، مساعدتر، سالم‌تر، آسان‌تر و دل‌پذیرتر. به منظور تأمین نیازهای خدمات شهری و در نظر گرفتن عوامل مختلف اقتصادی و اجتماعی در یک برنامه‌ریزی شهری جامع و پویا، مشخص کردن اهداف و سیاست‌های توسعه شهری و هماهنگی آن‌ها با سایر برنامه‌های سطح منطقه‌ای و کشوری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در جوامع مبتنی بر بازار، برنامه‌ریزی شهری در قالب کاربری زمین، حمل و نقل محلی، نوسازی شهری، طراحی شهری و برنامه‌ریزی واحدهای همسایگی بروز پیدا می‌کند (فریدمن، ۱۳۸۷: ۴۵؛ زیاری، ۱۳۸۸: ۹۴).

۱-۲- لیبرالیسم

نخستین نشانه‌های تفکر لیبرالیسم در دوران انقلاب علمی در سده‌های ۱۶ و ۱۷ میلادی ظاهر شد. انقلاب علمی نشان داد جهان دستگاهی است که قوانین کلی، خودکار و تغییرناپذیر، آن را اداره می‌کند؛ قوانینی که بی‌خطا و اشتباه بوده و یکنواخت عمل می‌کنند. این روش علمی کشف حقیقت، به الگوی لیبرالیسم به عنوان فلسفه‌ای اجتماعی در سده ۱۸ تبدیل شد (تقوایی و سروری، ۱۳۸۴: ۱۵۷). درواقع، چارچوب تفکر لیبرال را مفهوم فردگرایی بورژوایی از انسان و تقدم فرد بر جامعه بشری و نهادها و ساختارهای آن تشکیل می‌دهد. بدین ترتیب، جهان‌بینی لیبرال اساساً انسان‌مدار و فردگرا است. لیبرالیسم مبتنی بر ایدئولوژی خودمحوری معتقد است هر آنچه که برای فرد خوب است، برای جامعه نیز مفید خواهد بود. در این رویکرد، امپریالیسم به منزله مرحله‌ای طبیعی در تکامل جامعه پذیرفته می‌شود و با اشاره به برتری گروه حاکم و طبقه ثروتمند، این گروه‌ها کاملاً از توده مردم جدا می‌شوند. در نگاه لیبرال‌ها، عمل جمعی و سازمان‌یافته موجب ترجیح گرایش‌های گروهی بر تمایلات شخصی شده و بازدارنده تمایلات مستقل شخص و مانع شکوفایی خلاقیت‌ها را به دنبال دارد (شاکرین، ۱۳۸۹: ۲۹۴؛ میچ، ۱۳۹۸: ۲۴۰). از نظر علمی، لیبرالیسم با سه دوره از تحول نظام سرمایه‌داری مدرن هم‌پوشانی داشته و در سه قالب کلاسیک، اجتماعی و نو شکل گرفته است.

لیبرالیسم کلاسیک، از سده ۱۷ تا نیمه سده ۱۹، با رشد سرمایه‌داری تجاری و انباشت سرمایه همراه شد. لیبرالیسم در دوران مذکور، با نفی هرگونه مانع بیرونی در راه آزادی فردی و با تکیه بر حق فرد در داشتن ثروت و مالکیت نامحدود و رقابت سودجویانه، شعار آزادی را مطرح کرد. دو مورد در تفکرات این دوران نمود اساسی داشت. اول، طبقه بورژوا که جایگزین اشراف و حاکمیت کلیسا شده بود و با بهره‌گیری نادرست از مفهوم آزادی، سبب افزایش

طبقاتی در نتیجه استثمار قشر کارگر می‌شد و دوم، چیرگی اندیشه تجربه‌گرایی و بهره‌گیری کامل و تجربی از خرد انسان. اندیشه لیبرالیسم کلاسیک، آزادی را برترین ارزش و غایت نهایی می‌انگارد. نگاه لیبرالیسم به آزادی، نگاه منفی بوده و آزادی منفی به معنای عدم مداخله است. در حقیقت، لیبرالیسم کلاسیک معتقد است هر اندازه گستره عدم مداخله شامل‌تر باشد، آزادی فرد بیشتر است (شاکرین، ۱۳۸۹: ۲۹۶؛ تقوایی و سروری، ۱۳۸۴: ۱۵۷).

با بروز انقلاب صنعتی و گسترش روابط صنعتی در قرن نوزدهم، دگرگونی‌های عمیقی در بافت جامعه مدرن به وجود آمد. ناهم‌خوانی شرایط جدید پس از این دگرگونی‌ها، با گفتمان لیبرالیسم کلاسیک، لزوم بازنگری در مفاهیم لیبرالیسم را غیرقابل‌انکار ساخت. با انجام این بازنگری‌ها زیر فشار اجتماعی، لیبرالیسم اجتماعی^۱ شکل گرفت. لیبرالیسم اجتماعی، ریشه در مباحث لیبرالیسم انگلیسی (با تأکید بر فردگرایی و آزادی‌های فردی) و سوسیالیسم فرانسوی (با تأکید بر نقش تعیین‌کننده دولت) داشت. درون‌مایه گفتمان لیبرالیسم اجتماعی، تأکید بر مفهوم مثبت آزادی و مسئولیت اجتماعی فرد بود که در سال‌های پایانی قرن نوزدهم با طرح مسئله لزوم دخالت دولت در پهنه‌های اقتصادی و اجتماعی، همراه شد (تقوایی و سروری، ۱۳۸۴: ۱۵۸؛ فریدمن^۲، ۱۳۸۷: ۶۷). لیبرالیسم در طول دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی، نرخ‌های بالایی از رشد اقتصادی را در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته به وجود آورد اما در اواخر دهه ۱۹۶۰، فروریزی لیبرالیسم هم در سطح جهان و هم در سطح اقتصادهای محلی آغاز شد و مرحله رکود تورمی در جهان ظهور یافت که تا سال‌های زیادی بعد از دهه ۱۹۷۰ نیز ادامه یافت (معینی علمداری و ماخانی، ۱۳۹۷).

۳-۱- نئولیبرالیسم

اصطلاح نئولیبرالیسم برگرفته از کلمه لیبرالیسم و ریشه لاتین Liber به معنای آزادی فردی است. نئولیبرالیسم از دهه ۱۹۷۰ با بروز انقلاب در زمینه تکنولوژی ارتباطی، امکان انتقال سریع‌تر اطلاعات و یافته‌ها به سراسر جهان، گسترش و تقویت جامعه مدنی و ظهور شهروند آگاه جهانی، پدید آمد. در این دوران، با آغاز رکود تورمی بعد از چند دهه، کارکرد اقتصادی لیبرالیسم اجتماعی، سرمایه‌داری دولتی و دخالت دولت در پهنه‌های اقتصادی و اجتماعی مورد انتقاد واقع شد (حاتمی نژاد و فرجی، ۱۳۹۲: ۱۸؛ تقوایی و سروری، ۱۳۸۴: ۱۵۸). پس از این تغییرات و افزایش تقاضا برای نظام نوین اقتصاد سیاسی که در پی شکست لیبرالیسم اجتماعی باعث زیر سؤال رفتن اندیشه‌های دولت رفاه و سیاست‌های حمایت‌گرایانه شده بود، نئولیبرالیسم به عنوان پروژه‌ای جدید با هدف سامان‌بخشی به نظام اقتصاد بین‌المللی و در جهت هرچه کوچک‌تر کردن نقش دولت، متولد شد. اقدامات دولت ریگان در ایالات متحده و مارگارت تاچر در بریتانیا نشئت گرفته از همین طرز فکر است (محمدی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۲۴-۱۲۵؛ موسوی، ۱۳۹۱: ۵).

نئولیبرالیسم، متضمن پایان اقتدار دولت است و ادعای عملیات آزاد اقتصادی، به دور از نظارت دولت، قدرت تحرک شرکت‌ها، گشایش بازارهای تازه و جهانی شدن را دارد. نقش دولت در این راستا، ایجاد و حفظ یک چارچوب مناسب جهت عملکرد این نظام است. برای مثال، دولت باید کیفیت و انسجام پول را تضمین کند. به علاوه، دولت باید ساختارها و کارکردهای نظامی، دفاعی و قانونی لازم برای تأمین حقوق مالکیت خصوصی را ایجاد و در صورت لزوم، عملکرد درست بازارها را با توسل به زور تضمین نماید (حاتمی نژاد و فرجی، ۱۳۹۲: ۱۹؛ موسوی، ۱۳۹۱: ۵). موضوع اساسی و اندیشه مرکزی (که در تمام تعاریف از نئولیبرالیسم به آن اشاره شده است)، رد دخالت دولت و شیوه‌های برنامه‌ریزی معطوف به محدود شدن آزادی فردی و دفاع از بازار آزاد است.

۱. سوسیال لیبرالیسم

روند فراگیری نئولیبرالیسم در سال‌های آغازین قرن ۲۱، افزایش چشمگیری را تجربه کرده است. بررسی روند افزایش تعداد شهرهای با سیاست نئولیبرالی در سال‌های منتهی به آغاز قرن ۲۱، حکایت از افزایش چهار برابری این شهرها در یک بازه چهارساله دارد (Wood, 2004: 75).

۴-۱- حقوق شهروندی

مفاهیم شهروندی و حقوق شهروندی در نتیجه تحولات در شرایط زندگی و نظریه‌پردازی در ادوار تاریخ تکامل یافته است. لذا ارائه یک تعریف واحد و جامع از شهروند و حقوق شهروندی، آسان نیست. نخستین نظریه‌پردازی که با تدوین نظریات موجود در زمینه شهروندی به بیان این مفهوم پرداخته، افلاطون است. او شهروندان را به‌عنوان رکن اساسی در تشکیل آرمان‌شهر خود معرفی کرده و به برقراری عدالت تأکید می‌نماید (مرادی و مرادی، ۱۴۰۰ ب؛ افلاطون، ۱۳۵۵؛ شهرام‌نیا و همکاران، ۱۳۹۶). در دوره‌های تاریخی بعد تا پیش از انقلاب کبیر فرانسه، تعریف مفهوم شهروندی با فراز و فرودهایی همراه شد اما همواره در چارچوب مشخصی از اختیارات و وظایف باقی ماند. مطابق نظریات کانت، در طول اولین سده پس از تولد شهروند جدید، برخورداری از حق رأی، اساسی‌ترین ویژگی شهروندان به شمار می‌رفت. در طول قرن بیستم میلادی، حقوق شهروندی به‌منظور رفع نیازهای مادی شهروندان تعریف و تبیین شد و بعد از جنگ جهانی دوم، در کنار حقوق مادی و برخورداری از سطح مناسب زندگی، حقوق رفاهی و اجتماعی شهروندان نیز شکل رسمی به خود گرفت و چارچوب اصلی مفهوم حقوق شهروندی، همگام با گسترش فرآیند مدرنیسم، شکل گرفت (مرادی و مرادی، ۱۴۰۰ ب؛ Woods & Cheshire, 2021; Forthman et al., 2021).

یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازانی که به طرح مفهوم حقوق شهروندی پرداخته و با تمرکز بر ابعاد مختلف این مفهوم، بسیاری از اندیشمندان پس از خود را تحت تأثیر قرار داده، «توماس مارشال» است. مارشال، همه اعضاء یک جامعه را شهروند می‌داند و متناسب با جایگاه اجتماعی شهروندان، حقوق و وظایفی برای آن‌ها تعریف می‌نماید (Friedmann, 1994; Marshall, 2002). از برآیند تلاش‌هایی که اندیشمندان معاصر از جمله مارکس، ژانوسکی، ترنر، هابرماس، پارسونز و مارشال برای تبیین و ارائه مصادیق حقوق شهروندی داشته‌اند، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که حقوق شهروندی مجموعه‌ای از امتیازات مدنی، اجتماعی و سیاسی بوده که شهروندان به‌واسطه عضویت در یک جامعه مدنی از آن برخوردار و در قبال آن موظف به انجام وظایف شهروندی می‌شوند. بنا بر نظریه مارشال، با توجه به پیشینه تحولات حقوق شهروندی در سه قرن گذشته، حقوق مدنی، حقوق اساسی مبتنی بر آزادی‌های فردی و اجتماعی و حق مالکیت را شامل می‌شود؛ حقوق اجتماعی، ناظر بر امکان برخورداری از حداقل‌های زندگی مناسب شهری است و حقوق سیاسی، امکان مشارکت در قدرت برای شهروندان را بررسی می‌کند (مرادی و مرادی، ۱۴۰۰ ب؛ کاستلز و دویسون، ۱۳۸۲؛ Marshall, 1964). در شکل ۱، مؤلفه‌ها و شاخص‌های کلی حقوق شهروندی، بر مبنای نظریات اندیشمندان معاصر ارائه شده است.



شکل ۱- مؤلفه‌ها و شاخص‌های حقوق شهروندی

۲- روش پژوهش

هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی جایگاه حقوق شهروندی در برنامه‌ریزی شهری مبتنی بر گرایش‌های مختلف رویکرد لیبرالیسم و به‌طور خاص نئولیبرالیسم است. با توجه به ماهیت تحلیلی موضوع، روش توصیفی-تحلیلی در ثمربخشی نتیجه مطالعات، مورد استفاده قرار گرفته است. ابتدا با بررسی متون و منابع کتابخانه‌ای، کلیات و تعاریف مفاهیم مورد استفاده، توصیف گشته و چارچوب نظری بحث، با مرور اجمالی بر مفاهیم مطرح در چارچوب لیبرالیسم و حقوق شهروندی تدوین شده است. در ادامه، با رویکرد تحلیلی، تأثیر لیبرالیسم و نئولیبرالیسم بر برنامه‌ریزی شهری، تبیین مؤلفه‌های حقوق شهروندی در قالب برنامه‌ریزی شهری نئولیبرال و پاسخ به سؤالات پژوهش، مورد بررسی قرار گرفته است.

۳- یافته‌های پژوهش

۳-۱- لیبرالیسم کلاسیک و برنامه‌ریزی شهری

دوره‌های مختلف لیبرالیسم از نظر فکری و زیربنای اعتقادی با یکدیگر تفاوت دارند و هر یک، اثر متفاوتی نیز بر شهرهای مختلف داشته‌اند. با این همه، لیبرالیسم همان لیبرالیسمی است که بسته به نیاز زمان، تغییر و تحول یافته است. لیبرالیسم با اهمیت والایی که برای آزادی یا اختیار قائل می‌شود، خود را از سایر آموزه‌های سیاسی متمایز می‌کند. پیام اقتصاد آزاد لیبرالیسم در زبان شهر، در سایه دخالت اندک دولت، محیط زندگی شهرها را به‌شدت تحت تأثیر قرار داد و زمینه کافی را برای فشار اقلیت دارا بر اکثریت تهی دست جامعه فراهم کرد. آثار این امر در از هم پاشیده شدن محیط

زندگی انسان‌ها، کوچ سرمایه‌داران به محله‌های مسکونی گران‌بها و تجمع قشر تهی‌دست در محله‌های شلوغ مرکز یا حاشیه شهرها، به‌عنوان ارمغان لیبرالیسم کلاسیک، نمود یافت (عزیزی، ۱۳۹۶: ۴۵۱-۴۶۰؛ کمالی زاده، ۱۳۹۷). از یک سو، برنامه‌ریزان لیبرال در مکان‌گزینی و برنامه‌ریزی برای شهرها، توجه به سلامت و تندرستی انسان را مدنظر قرار داده و معتقدند شهر باید به ابعاد مختلف زندگی انسان از جمله زیبایی‌ها و شوق زندگی در شهر پاسخ دهد، نه اینکه صرفاً چشم‌اندازی تقدس‌مآبانه داشته باشد و از دیگر سو، اندیشه کلاسیک لیبرالیسم، در برنامه‌ریزی برای شهر با تأکید بر نگهداری وضع موجود، به تثبیت وضع اجتماعی و دامنه فیزیکی موجود شهر کمک می‌کند. در عمل، این وضعیت تأثیر خود را در افزایش شکاف رفاهی زندگی شهروندان نشان می‌دهد. نمونه این طرز تفکر در شرایط زندگی زیان‌بار سیاه‌پوستان آمریکایی در محله هارلم نیویورک در سال‌های متمادی مشاهده می‌شود (شکویی، ۱۳۷۳: ۲۴۸-۲۵۰).

۲-۳- لیبرالیسم اجتماعی و برنامه‌ریزی شهری

تغییرات ناشی از انقلاب صنعتی و شرایط نامناسب سکونت‌گاه‌های کارگری و شکاف طبقاتی شهر صنعتی در قرن نوزدهم باعث شد تا اندیشمندان گروه‌های مختلف به بیان نظرات و انتقادات خود درباره شرایط زندگی اجتماعی در آن شهرها پردازند. سوسیالیست‌های آرمان‌گرا و گروه‌های آنارشستی به ایجاد جامعه‌ای محدود، خودکفا و دور از شهرها و اصلاح‌طلبان به برطرف‌سازی مسائل شهرهای صنعتی و زیان‌های ناشی از آن در داخل جامعه موجود تأکید داشتند. در چنین شرایطی، نظریه‌پردازان لیبرالیسم، در قالب لیبرالیسم اجتماعی، با تأثیرپذیری از سوسیالیست‌ها، کنترل اقتصاد بازار خصوصی و نتایج زیان‌بار سرمایه‌داری مهارنشده و حرکت در جهت تأمین نیازهای بازندگان جامعه را لازم می‌دانند. در این جهت، آن‌ها به بررسی توزیع درآمد در شهرها، میزان دسترسی شهروندان به خدمات خصوصی و عمومی، اوضاع محیط زندگی شهری و شاخص‌های اجتماعی و اساس نابرابری‌ها می‌پردازند (شکویی، ۱۳۷۳: ۱۷۱-۱۷۲؛ تقوایی و سروری، ۱۳۸۴: ۱۶۱-۱۶۲؛ Pries, 2020: 250-252). به‌طور کلی، لیبرالیست‌های این دوران، به طرح مباحثی در زمینه لزوم برقراری رفاه اجتماعی توجه دارند.

با وجود تأکید لیبرال‌ها بر مباحث رفاه اجتماعی، همچنان مداخله دولت در تصدی اقتصادی و اجتماعی را جهت تحقق اهداف خاص و محدودی مجاز می‌دانند. لیبرال‌ها بر این باورند که دولت باید تولید و عرضه برخی از کالاهای عمومی (کالا و خدماتی که رفاه افراد را افزایش می‌دهد اما به‌وسیله بخش خصوصی تولید نمی‌گردد) بر عهده گیرد. دولت، نقش مهمی را در ایجاد شرایط لازم برای حفظ بازار آزاد و رقابت بازی می‌کند. دولت باید خدمات دفاع ملی را ارائه دهد، از حق مالکیت حمایت نماید و از برخورد یا تمرکز ناعادلانه قدرت در بازار جلوگیری کند. گذشته از این، دولت باید شهروندان خود را آموزش داده، در زیربنای اقتصاد سرمایه‌گذاری نموده و پول ملی را کنترل کند. دیدگاه لیبرالیست‌ها برای توزیع عادلانه کالا و خدمات در سطح شهر، مبتنی بر عدم انجام اقدامی خاص در این مورد است. آن‌ها معتقدند دست نامرئی بازار، مکانیسم‌های اقتصادی را کنترل و متعادل خواهد کرد. با این همه، بیشتر نویسندگان بر این باورند که انتظار رسیدن به هدف‌های عادلانه با کاربرد ابزارهای غیرعادلانه، انتظاری بیهوده است (محمدی، ۱۳۹۳: ۲۴۶؛ Harvey, 2000: 108).

۳-۳- نئولیبرالیسم و برنامه‌ریزی شهری

دورانی که نئولیبرالیسم سر برآورد، دوران انحطاط عمومی اقتصاد جهانی بود. رکود اقتصادی در آمریکا، اروپا و ژاپن به‌شدت تعمیق یافته بود. سیاست‌های اقتصادی که پیش‌تر معطوف به رشد اقتصادی بود، در کشورهای صنعتی جای خود را به سیاست‌های ضد تورمی داده و از آهنگ رشد تجارت جهانی کاسته شده بود. شوک دوم نفتی سر رسیده و

کشورهای در حال توسعه نیز دچار بحران شده بودند؛ بحرانی که بیش از یک دهه به طول انجامید. در چنین شرایطی، نئولیبرالیسم با زیرکی خاصی با مطرح کردن ایده اساسی خود بر اساس کاهش نقش دولت در بحث‌های تصدی‌گری اقتصادی و اجتماعی، ناکارایی دولت رفاه را در دوره مورد بحث، به ماهیت آن ارجاع داد. بدین ترتیب، تأکید لیبرالیسم اجتماعی بر دولت رفاهی، اتهاماتی مانند نبود کردن نظام بازار را متوجه آن ساخت و نئولیبرالیسم، در نقش یک نیروی سیاسی ملی در واکنش به دخالت دولت، سر بر آورد. البته نئولیبرالیسم، نه به عنوان نقطه پایان رویکرد لیبرالیسم اجتماعی که به عنوان آغاز یک روند جدید در تغییر رابطه میان دولت و بخش خصوصی و جامعه مدنی در راستای رشد اقتصادی مطرح شد (موسوی، ۱۳۹۱: ۸؛ تقوایی و سروری، ۱۳۸۴: ۱۶۲؛ Wright, 2013: 20).

نئولیبرالیسم در اصل وامدار سنت ریشه‌دار محافظه‌کاری در دوره مدرن است به طوری که بسیاری از مورخان سیاسی و اجتماعی تمایل دارند نئولیبرالیسم را نو محافظه‌کاری خطاب کنند. بسیاری از مبانی اندیشه نئولیبرالیسم به عنوان دنباله لیبرالیسم، در نگرش پسامدرن به سبب گسست تاریخی و معرفتی از مبانی نظری و دستاوردهای سیاسی و اجتماعی خردباوری، به اندیشه محافظه‌کارانه نزدیک شده است (موسوی، ۱۳۹۱: ۶؛ تقوایی و سروری، ۱۳۸۴: ۱۵۹). این قرابت، هم نتیجه چرخش دیدگاه لیبرال‌ها در قالب نئولیبرالیسم و هم نتیجه تحول در ایدئولوژی محافظه‌کاری و بازگشت آن به اصول بازار آزاد به شمار می‌رود.

مفهوم بازار آزاد و تأکید بر مؤسسات خصوصی، نقطه اشتراک اندیشه دموکراسی و نئولیبرالیسم نیز به شمار می‌رود. در واقع، شهرهای تحت حاکمیت رژیم‌های سوسیال-دموکرات، بستر خوبی را برای پیاده‌سازی اصول نئولیبرالیسم در خود دارند (Purcell, 2007: 200; Xing & Zhu, 2020).

نئولیبرالیسم، به معنای دقیق کلمه با حرکت فرهنگی که پست‌مدرنیسم خوانده می‌شد، سازگاری زیادی داشت. اساس این حرکت فرهنگی، مبارزه‌ای بود که نخبگان شهر و شرکت‌ها در دهه ۱۹۸۰ در انتقاد به وضعیت موجود، شروع کردند. سازگاری اهداف پست‌مدرنیسم و نئولیبرالیسم باعث شد پست‌مدرنیسم از طریق نئولیبرالیسم و با تأکید بر اهدافی مانند تکررگرایی، جامعه مدنی و نهادهای غیردولتی، برای تدوین نظام جدید برنامه‌ریزی شهری، به ابزار و زمینه‌ای مناسب تبدیل شود (هاروی، ۱۳۸۶: ۶۴؛ حاتمی نژاد و فرجی، ۱۳۹۲: ۲۰). پیروان نئولیبرالیسم، همگام با اندیشه پست‌مدرنیسم، شهرها را در چارچوب مفاهیمی چون خوشه‌های شهری، جابجایی جمعیت و مسکن بررسی نموده و از طرح‌های مدرن به سبب یکنواختی و بی‌هویتی آن‌ها انتقاد می‌کردند. از سوی دیگر، نگاه نئولیبرالیسم به یکسان‌سازی هویت‌ها و از بین بردن برخی سنت‌ها با هدف جهانی‌سازی، به اندیشه‌های مدرنیسم نزدیک می‌شود. اندیشه‌های نئولیبرالیسم در برنامه‌ریزی شهری، از جهات ذکر شده در تقابل با اندیشه‌های پست‌مدرنیسم قرار می‌گیرد و به مبانی مدرنیسم گرایش دارد (زیاری، ۱۳۸۸: ۱۵؛ حاتمی نژاد و فرجی، ۱۳۹۲: ۲۰-۲۱)؛ بنابراین، دیدگاه نئولیبرالیسم به طور هم‌زمان در قرابت با اندیشه‌های مدرنیسم و پست‌مدرنیسم قرار می‌گیرد و برای رسیدن به اهداف خود حتی از مفاهیم متباین، به طور هم‌زمان بهره می‌برد.

اولین تأثیر باقی‌مانده از نئولیبرالیسم بر فضای شهری، ایجاد دوقطبی فقیر-غنی در فضای شهر است. علی‌رغم رشد اقتصادی زیاد و کنترل تورم در نتیجه تفکر نئولیبرالیسم، به دلیل اینکه منافع حاصل از این رشد اقتصادی عمدتاً در اختیار گروه خاصی قرار می‌گیرد، فاصله بین فقیرترین و ثروتمندترین مردم شهر و شکاف طبقاتی به طور فزاینده‌ای افزایش می‌یابد. علاوه بر این، بسیاری از جرم و جنایت‌های وابسته به اختلاف طبقاتی در شهرهایی چون لندن، نیویورک و شیکاگو، رشد نموده و مفهومی از شهر ترس را ایجاد می‌کند به نحوی که محیط ناامن شهری، مردم را پیش از غروب به خانه‌هایشان می‌کشاند. در نتیجه این ترس، گروه‌های اجتماعی از هم‌گريزان گشته و فضاهای عمومی شهرها به بیابان

برهوتی تبدیل می‌شود که بقاء آن در گرو برگزاری مراسمات رسمی برنامه‌ریزی شده قرار می‌گیرد (هاروی، ۱۳۸۶: ۲۰۱؛ حاتمی نژاد و همکاران، ۱۳۸۷؛ شکویی، ۱۳۷۳: ۲۳۳).

تأثیر دیگر نئولیبرالیسم در فضای شهری، در زمینه مسکن نمایان می‌شود. در این دوران به دلیل عدم تمایل بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری در بخش مسکن کم‌درآمدها، سکونت این عده از شهروندان با مشکل کاهش کمیت و کیفیت مواجه می‌شود. نتیجه این وضعیت، گران شدن مسکن و افزایش هزینه خرید و مشکلات بیش‌ازپیش برای قشر آسیب‌پذیر است (حاتمی نژاد و فرجی، ۱۳۹۲: ۲۱). ازجمله تأثیرات دیگر تفکر نئولیبرالیسم در شهرها، نحوه اجرای پروژه‌های مداخله‌ای در بافت‌های فرسوده و ناکارآمد شهری جلوه‌گر می‌شود. دوران ظهور و بالندگی تفکر نئولیبرالیسم با دوران تأکید بر رهیافت بازآفرینی شهری در اندیشه‌های مرمت، قرین شده و بر آن اثر می‌گذارد. این تأثیر با توجه به مبانی نئولیبرالیسم به‌منظور اجرای پروژه‌های بزرگ مقیاس با مشارکت بخش خصوصی و با هدف فعال‌سازی بافت‌های ناکارآمد شهری صورت می‌گیرد (Swyngedouw et al., 2002: 576-578; Chatterton, 2018).

۴-۳- جایگاه حقوق شهروندی در برنامه‌ریزی شهری

درهم‌تندگی روابط اجتماعی در شهرهای امروزی باعث شده تا بسیاری از رویدادهای محلی تحت تأثیر رویدادهای دیگری در دیگر سوی جهان شکل گیرد. بر این اساس، مبانی نظری مفاهیم شهروندی و حقوق شهروندی، تحت تأثیر جهانی شدن، ساختار برنامه‌ریزی بسیاری از شهرها را تحت تأثیر قرار داده است (گیدنز، ۱۳۸۴: ۷۷؛ Modai-Snir & Van Ham, 2018). در بسیاری از کشورها جهت کنترل توسعه فیزیکی شهر و برنامه‌ریزی آن با در نظر گرفتن احتیاجات اقتصادی و اجتماعی و پاسخگویی به نیاز عمومی شهروندان، مقرراتی در قالب طرح‌ها و قوانین شهرسازی به تصویب رسیده است. قانون شهرداری، قانون برنامه‌ریزی شهری، قانون بهسازی شهری و قانون منطقه‌بندی زمین ازجمله مهم‌ترین این قوانین به شمار می‌رود. تصویب این دسته از قوانین و مقررات شهرسازی، زمینه تسهیل سازمان‌دهی ساختار برنامه‌ریزی شهر را فراهم نموده و ساختار برنامه‌ریزی سازمان‌یافته متناسب با حقوق و وظایف شهری، ارائه بهینه خدمات شهری به شهروندان را به دنبال دارد (امامی، ۱۳۸۰: ۶۹-۷۰؛ هیراسکار، ۱۳۷۶: ۲۰۱).

در یک نگاه کلی می‌توان از حقوق شهروندی در برنامه‌ریزی شهرهای امروزی به‌عنوان ابزاری مهم برای قانونمند نمودن وظایف و تکالیف متقابل شهروندان و نهادهای ارائه‌دهنده خدمات شهری نام برد. در تشریح جایگاه حقوق شهروندی در برنامه‌ریزی شهری باید گفت، اهمیت یافتن توجه به حقوق و وظایف شهروندی در اثر فرآیند جهانی شدن سبب شده از یک سو، نقش قوانین و مقررات شهرسازی در سازمان‌دهی ساختار برنامه‌ریزی شهری پررنگ‌تر شده و تحقق حقوق شهروندی در قالب تهیه طرح‌ها و تصویب قوانین شهرسازی در دستور کار حکومت‌ها قرار گیرد و از سوی دیگر، اهمیت رعایت تکالیف شهروندی از سوی شهروندان افزایش پیدا کند زیرا انجام تکالیف شهروندی، بسترساز توفیق برنامه‌ریزی شهری در خدمات‌رسانی خواهد بود.

بحث و نتیجه‌گیری

فضای شهرها همواره متأثر از افکار، اندیشه‌ها و تحولات هر دوره از تاریخ، اشکال متفاوتی به خود گرفته است. این تحولات تا قبل از انقلاب علمی قرن ۱۷ و به دنبال آن، ظهور نتایج انقلاب صنعتی و پیشرفت‌های ناگهانی تکنولوژی و افزایش جمعیت شهرها در قرن ۱۸ میلادی، ناچیز بوده است. ظهور افکار لیبرالیستی با تأکید ویژه بر مسئله آزادی، به‌ویژه در زمینه اقتصاد و بازار، در سال‌هایی که شهرها تحولات مختلفی را متحمل می‌شدند، زمینه‌ساز پیدایش بسیاری از

پیشرفت‌ها و مشکلات در جریان همراهی اندیشه‌های لیبرالیستی با رشد شهرها و نظام سرمایه‌داری شده است. سه دوره عمده تحولات دیدگاه لیبرالیستی در طول زمان شامل دوره کلاسیک، لیبرالیسم اجتماعی و نئولیبرالیسم است. برنامه‌ریزان لیبرال، از دیدگاه پوزیتیویسم^۱ منطقی و با استفاده از روش‌های کمی به مسائل شهری نگاه می‌کردند. در نتیجه این تحقیقات کمی، شهر، بخشی از یک دستگاه مطلوب اقتصادی شناخته می‌شد که افراد و تصمیم‌گیرندگان تلاش می‌کنند شکل‌دهی به فضاهای شهری و جانمایی کاربری‌ها را با توجه به منافع اقتصادی تعیین کنند. استفاده شهرسازان لیبرالیسم کلاسیک از روش‌های کمی در مطالعات شهری و اعتقاد به دید اقتصادی منفعت‌طلبانه افراد و سازمان‌ها در شکل‌دهی به شهر، مغفول ماندن بسیاری از واقعیت‌های اجتماعی زندگی شهری مانند احساس شهروندان نسبت به محل سکونت و محیط‌زیست را به دنبال داشت. این فراموشی بزرگ برخی از ویژگی‌های شهری در سایه تفکر پوزیتیویستی، مانعی در راه تحقق حقوق شهروندان به شمار می‌رود.

تفاوت عمده دوران لیبرالیسم کلاسیک با لیبرالیسم اجتماعی، بروز نتایج ناشی از انقلاب صنعتی در شهرهای قرن نوزدهم بوده و پیدایش لزوم بازنگری در مفهوم رفاه اجتماعی و کنترل بازار از طریق دخالت دولت را نیز در پی دارد. در نتیجه تأثیر این چرخش فکری، لیبرالیست‌ها در سال‌های پایانی قرن نوزدهم، در شرایطی به بیان نظریات خود در باب شهر می‌پرداختند که قشر غالب جامعه شهری آن زمان را، نه تهی‌دستان بلکه طبقه میانه تشکیل می‌داد؛ بنابراین، با توجه به مشکلات ناشی از نابرابری‌های طبقاتی در شهرها (شکل‌گرفته در دوران کلاسیک)، شهرسازان دوران لیبرالیسم اجتماعی، همه مشکلات را به صنعت نسبت می‌دهند و در جهت ارائه راه‌حل برای این مشکلات به دست شفاف‌بخش نامرئی بازار و طرح‌های آرمانی دور از بی‌نظمی شهرهای صنعتی، اشاره دارند. با بروز بحران‌های متعدد و رکود تورمی هم‌زمان با سال‌های دهه ۱۹۷۰ میلادی، دولت رفاهی از سوی لیبرالیست‌ها به‌عنوان عامل بروز مشکلات جدید در شهرها شمرده شده و نئولیبرالیست‌ها با چرخشی مجدد به‌سوی مفهوم کاهش نفوذ دولت در تصدی‌گری اقتصادی، مبانی فکری جدیدی را در قالب اندیشه لیبرالیسم مطرح می‌کنند.

نئولیبرالیسم از اساس در واکنش به توجه لیبرالیسم اجتماعی به رفاه و دخالت‌های دولت در بازار جهت برقراری رفاه شکل می‌گیرد. چنین زمینه‌ای در شکل‌گیری نئولیبرالیسم، باعث تلقی مدیران شهری صرفاً به‌عنوان عواملی برای هماهنگی تعدادی از سازمان‌ها شده است. به دنبال این استراتژی، مسئولیت‌ها در نواحی شهری در میان سازمان‌های گوناگون توزیع و به‌نوعی شهر، تکه‌تکه می‌شود. این رویکرد را می‌توان با اندیشه پست‌مدرنیسم و تفویض اختیارات به دولت‌های محلی، همگام دانست. نئولیبرالیسم در جهت رسیدن به کاهش دخالت دولت، از برخی اندیشه‌های پست‌مدرنیسم مانند یکسان‌سازی و جهانی‌سازی نیز بهره می‌برد.

مبانی فکری نئولیبرال‌ها به‌ویژه در زمینه نحوه دخالت دولت در بازار، مشابهت‌هایی نیز با افکار لیبرالیست‌های اولیه دارد. تفاوت اساسی این دو تفکر با خاستگاه مشترک آن‌جاست که نئولیبرال‌ها از برآیند نظریات لیبرالیست‌های دوران بعد از کلاسیک نیز در بیان عقاید خود استفاده می‌کنند. لیبرال‌ها به‌ویژه لیبرال‌های کلاسیک، دخالت دولت را مانعی در راه تحقق آزادی‌های فردی می‌دانند و به کوچک کردن دولت اشاره می‌کنند اما نئولیبرال‌ها به لزوم دخالت دولت در پاره‌ای از موارد مانند امنیت داخلی و فراهم‌سازی بستر توسعه بازار آزاد معتقدند و آن را محدودکننده رفتار فردی نمی‌دانند. نتیجه تلاش نئولیبرال‌ها برای آزادی، کم‌رنگ کردن نقش دولت و خصوصی‌سازی در اقتصاد، خصوصی شدن فضاهای شهری است. درواقع، نظام سرمایه‌داری، شهر را به دو قطب دارا و ندار تقسیم می‌کند و بیشتر فضاهای شهری را همچون بازار و اقتصاد، در دستان سرمایه‌داران قرار می‌دهد. بیگانگی طبقه فرو دست با فضای شهر سرمایه‌داری

و وقوع جرم و جنایات ناشی از این بیگانگی و ناامنی فضای شهر، نتیجه غیرقابل اجتناب و یادگار رویکرد لیبرال‌ها در فضای شهری به شمار می‌رود.

اقتصاددانان نئولیبرال، به اثر مثبت گردش سرمایه در جریان بازار آزاد به نفع توسعه اقتصادی خوش بین هستند؛ حال آنکه این تحرک آزادانه سرمایه بر مشکلات شهرنشینی در کشورهای توسعه‌نیافته خواهد افزود. بدیهی است بانک‌ها و شرکت‌های بین‌المللی، سرمایه‌های خود را به دولت‌هایی عرضه خواهند کرد که در آن نیروی کار ارزان‌تر، مالیات کمتر و سطح پایین‌تری از استانداردهای زیستی وجود داشته باشد؛ بنابراین، ورود ناگهانی کشورهای توسعه‌نیافته با ویژگی‌های مناسب سرمایه‌گذاری به جریان گردی سرمایه جهانی، اثر مثبتی بر روند زندگی اجتماعی مردم در شهرها نخواهد داشت و به نوعی استانداردهای زندگی را به خصوص برای اقشار ضعیف‌تر در سطح پایینی تثبیت خواهد کرد.

در بیان رابطه دیدگاه لیبرال‌ها و حقوق شهروندی می‌توان گفت، تعریف حقوق برای شهروندان در دیدگاه لیبرالیسم، دارای اهمیت است. لیبرال‌ها دولت را قراردادی داوطلبانه دانسته و به مداخله حداقلی و محدودیت اختیار آن تأکید دارند. این گروه، دیدگاهی فردگرایانه دارند و شهروند را مقدم بر دولت و حقوق شهروندی را مقدم بر وظایف شهروندی می‌دانند. بر اساس دیدگاه لیبرال‌های فردگرا، تا زمانی که حقوق شهروندان تحقق پیدا نکند، جامعه مدنی شکل نخواهد گرفت و تحقق حقوق فردی در گرو کمک به ایجاد نهادهای اجتماعی متضمن حقوق شهروندی خواهد بود.

منابع

- افلاطون. (۱۳۵۵). جمهوری. ترجمه: ف. روحانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- امامی، محمد. (۱۳۸۰). بررسی موضوعی روند تحولات قانون‌گذاری مؤثر در شهرسازی، نشریه علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ۱۷(۱)، ۶۹-۷۸.
- تقوایی، مسعود و سروری، زهتاب. (۱۳۸۴). اثر لیبرالیسم بر فضای شهری، مجله سیاسی-اقتصادی، ۲۰(۲۱۸)، ۱۵۶-۱۶۳.
- حاتمی نژاد، حسین و فرجی ملائی، امین. (۱۳۹۲). نئولیبرالیسم و تأثیر آن بر فضای شهری، سپهر، ۲۲(۸۵)، ۱۸-۲۴.
- حاتمی نژاد، حسین، فرهودی، رحمت‌الله و محمدپور، مرتضی. (۱۳۸۷). تحلیل نابرابری اجتماعی در برخورداری از کاربری‌های خدمات شهری، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۴۰(۶۵)، ۷۱-۸۵.
- زیاری، کرامت‌الله. (۱۳۸۸). برنامه‌ریزی شهرهای جدید، نسخه ۱۰، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- شاکرین، حمیدرضا. (۱۳۸۹). لیبرالیسم و اسلام، مجله کتاب نقد، ۱۱(۵۰)، ۲۹۱-۳۲۳.
- شکویی، حسین. (۱۳۷۳). دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- شهرام‌نیا، امیرمسعود، محمدی‌فر، نجات، مسعودنیا، حسین و حاتمی، عباس. (۱۳۹۶). بررسی رابطه میان استیفای حقوق شهروندی با نوع مشارکت سیاسی در شهر اصفهان، نشریه جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۸(۲)، پی‌پی ۶۶، ۱۴۷-۱۶۲.
- عزیزی، سید مجتبی. (۱۳۹۶). لیبرالیسم علیه اجتماع‌گرایی: نگاهی به انتقادهای لیبرال‌ها به اجتماع‌گرایانریان، مجله سیاست، ۴۷(۲)، ۴۷۰-۴۵۱.
- فریدمن، جان. (۱۳۸۷). برنامه‌ریزی در حوزه عمومی: از شناخت تا عمل. تهران: وزارت مسکن و شهرسازی مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.
- کاستلز، استفن و دیویدسون، آلیستر. (۱۳۸۲). شهروندی و مهاجرت. مترجم: فرامرز تقی‌لو، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کمالی‌زاده، محمد. (۱۳۹۷). هم‌سرشتی و هم‌سرنوشتی آزادی و سرمایه‌داری در اندیشه‌ی فرید زکریا (نقد کتاب آینده‌ی آزادی: اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی)، پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ۱۸(۶)، ۲۳۵-۲۵۳.
- گیدنز، آنتونی. م. (۱۳۸۴). پیامدهای مدرنیت. ترجمه: م. ثلاثی، تهران: نشر مرکز.

محمدی، حمدالله، باقری، خسرو، تلخایی، محمود و محمدحسن، میزرا محمد. (۱۳۹۷). تعلیم و تربیت و کارآفرین رقابتی: تأملی بر تحول مفهوم «انسان اقتصادی» از مکتب تربیتی لیبرالیسم کلاسیک تا نئولیبرالیسم، *پژوهشنامه مبانی تعلیم و تربیت*، ۸(۲)، ۱۴۲-۱۲۳.

محمدی، غلامحسین. (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی لیبرالیسم و نئولیبرالیسم؛ مارکسیسم و نئومارکسیسم در اقتصاد جهانی، *فصلنامه راهبرد*، ۲۳(۷۲)، ۲۴۱-۲۵۶.

مرادی، جعفر و مرادی، صادق. (۱۴۰۰ الف). ارائه و رتبه‌بندی راهکارهای کالبدی ارتقاء زیست‌پذیری در مناطق شهری با تأکید بر حقوق شهروندی (نمونه مورد مطالعه: منطقه ۱ شهرداری شیراز). *پنجمین کنفرانس بین‌المللی عمران، معماری و مدیریت شهری، تفلیس*.

مرادی، جعفر و مرادی، صادق. (۱۴۰۰ ب). راهکارهای ارتقاء تحقق حقوق مدنی و اجتماعی شهروندان از طریق ساماندهی فعالیت و کاربری زمین در محدوده تجاری مرکز شهر شیراز، *کنفرانس ملی معماری، عمران، شهرسازی و افق‌های هنر اسلامی در بیانیه گام دوم انقلاب، تبریز*.

معینی علمداری، جهانگیر و ماخانی، سعید. (۱۳۹۷). جان رالز: گذار از نظریه‌ای در باب عدالت به لیبرالیسم سیاسی، *مجله سیاست*، ۴۸(۲)، ۴۷۱-۴۵۳.

موسوی ثمرین، سید سعید. (۱۳۹۱). درباره نئولیبرالیسم، *مجله کتاب ماه علوم اجتماعی*، ۱۵(۵۳)، ۵-۹.

میچ، آویلا. (۱۳۹۸). لیبرالیسم سیاسی، پیش‌زمینه‌های عادلانه و هویت فرهنگی، *مجله حقوق بشر*، ۱۴(۱)، ۲۳۹-۲۶۱.

هاروی، دیوید. (۱۳۸۶). *تاریخ مختصر نئولیبرالیسم*. ترجمه: م. عبدالله‌زاده، تهران: نشر اختران.

هیراسکار، جی. کی. (۱۳۷۶). *درآمدی بر مبانی برنامه‌ریزی شهری*. ترجمه: محمد سلیمانی و سید احمدرضا یکانی فرد، تهران: نشر ماجد.

Chatterton, P., Owen, A., Cutter, J., Dymski, G., & Unsworth, R. (2018). Recasting Urban Governance through Leeds City Lab: Developing Alternatives to Neoliberal Urban Austerity in Co-production Laboratories. *International Journal of Urban and Regional Research*, 2(42), 226.

Forthman, K. L., Colaizzi, J. M., Yeh, H. W., Kuplicki, R. & Paulus, M. P. (2021). Latent Variables Quantifying Neighborhood Characteristics and Their Associations with Poor Mental Health. *Environmental Research and Public Health*, 18(2), 1202

Friedmann, J. (2002). *The prospect of cities*. Minneapolis: University of Minnesota Press.

Harvey, D. (2000). *Social justice and the city*. Athens: The university of georgia press.

Marshall, T. (1994). *Citizenship and social class in B.S. turner & Hamilton*. London: Roul ledge.

Marshall, T. H. (1964). Class, Cirizenship, And Social Development. *Social Forces*, (2)43, 267-277.

Modai-Snir, T & Van Ham, M. (2018). Neighbourhood Change and Spatial Polarization: The Roles of Increasing Inequality and Divergent Urban Development, *Cities*, 82, 108-118.

Pries, J. (2020). Neoliberal Urban Planning Through Social Government: Notes on the Demographic Re-engineering of Malmö. *International Journal of Urban and Regional Research*, 44(2), 248-265.

Purcell, M. (2007). City-Regions, Neoliberal Globalization and Democracy: A Research Agenda. *International Journal of Urban and Regional Research*, 31(1), 197-206.

Sofeska, E. (2017). Understanding the Livability in a City Through Smart Solutions and urban planning toward developing sustainable livable future of the city of Skopje. *Procedia Environmental Scienc*, 37, 443-453.

Swyngedouw, E., Moulaert, F. & Rodriguez, A. (2002). Neoliberal Urbanization in Europe: Large-Scale Urban Development Projects and the New Urban Polic. *Antipode*, 547-582.

Weeks, J. (2012). *Population: an Introduction to Concepts and Lssues*. USA: Thomson Wadworth Publication.

Wheeler, S. (2001). *Livable communities: Creating safe and Livable Neighborhoods*. towns and regions in California, Berkeley: University of California.

Wood, J. L. (2004). Breaking the Bank & Taking to the Streets: How Protesters Target Neoliberalism. *Journal of world-systems Research*, (1), 69-89.

- Woods, M & Cheshire, L. (2020). Citizenship and Governmentality. *International Encyclopedia of Human Geography*, 2, 223-228.
- Wright, I. (2013). *Are we all neoliberals now? Urban planning in a neoliberal era*. ISOCARP Congress, Brisbane.
- Xing, S. & Zhu, Q. (2020). Neoliberal Planning, Master Plan Adjustment and Overbuilding in China: The Case of Ordos City. *Cities*, 105.

